

"Evaluating the Reasons for the Mission of Prophets from the Perspective of Commentators Based on Verse 213 of Surah Al-Baqarah (With reliance on the views of Al-Tabari, Al-Sheikh Al-Tusi, Rashid Rida, and Allamah Tabatabai)"

Davoud Saemi

Zoheira Mashayekhi

1. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, University of Quranic Sciences and Education, Shahrood, Iran. (Corresponding Author
da.saemi@quran.ac.ir/<https://orcid.org/0000-0001-9368-2415>

2. Level 4 Student, Qasim Ibn al-Hasan Seminary, Comparative Interpretation Major, Tehran, Iran. zoheira@yahoo.com/<https://orcid.org/0000-0003-3507-1207>

*Promotional
article*

Received
2023/12/23

Accepted
2024/09/06

Abstract: The issue of unity and discord among people in human societies has its roots in the historical course of social life. According to some commentators, this discord has served as a basis for the revelation of divine scriptures and the emergence of prophets by Almighty God. The Holy Quran refers to this matter, stating that people were once one nation but later fell into disagreement. Two key points arise here: the foundation of people's unity and the nature of the discord mentioned in the verse. These topics have been subject to diverse interpretations among Quranic commentators. This study, conducted in an analytical-descriptive method, examines these perspectives among commentators. Regarding unity, several views have been proposed, the most significant being is unity based on divine guidance, on the true religion, on misguidance and on innate human nature, opposing arguments have also been presented against each of these views. This paper evaluates these perspectives, critiques some of them, and ultimately presents the preferred viewpoint that the occurrence of such disagreements among humans highlights mankind's need for divine legislation. Divine wisdom necessitates that people not be left in discord and misguidance. From the perspective of those adhering to a theistic worldview, this law must be established by God. Through revelation, prophethood, and the sending of messengers, God resolves human conflicts. Thus, without divine revelation, humans cannot resolve their disputes. Therefore, the necessity of prophets in settling disagreements is essential, as revelation and prophethood save human societies from discord and selfishness.

Keywords : One Nation (Ommat-e Vāhede), People's Disagreement, Mission of Prophets, Verse 213 of Surah Al-Baqarah

DOI [10.22051/tqh.2024.45855.4070](https://doi.org/10.22051/tqh.2024.45855.4070)

publisher Faculty of Theology, Alzahra University, Tehran, Iran

ارزیابی علل بعثت انبیاء از منظر مفسران بر اساس آیه ۲۱۳ سوره بقره (با تکیه بر آراء طبری، شیخ طوسی، رشید رضا و علامه طباطبائی)

زهیرا مشایخی^۲

داود صائمی^۱

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، شاهرود، ایران (نویسنده مسئول)،

da.saemi@quran.ac.ir/<https://orcid.org/0000-0001-9368-2415>

۲. طلبه سطح ۴ حوزه علمیه قاسم ابن الحسن علیه السلام، گرایش تفسیر تطبیقی، تهران، ایران،

zoheira@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
صص ۷۸-۵۵	مسئله وحدت و اختلاف میان مردم در جوامع بشری ریشه در سیر تاریخی حیات اجتماعی بشر دارد. از نظر برخی مفسران این اختلاف بستری برای نزول کتب آسمانی و ظهور انبیاء الهی از سوی خدای تعالی شده است، خداوند در قرآن کریم به این موضوع چنین اشاره کرده است که مردم امت واحده بودند اما اختلاف کردند. در اینجا دو نکته بسیار مهم مطرح است: یکی مبنای اتحاد مردم و دیگری اختلافی که در آیه مطرح شده است. این دو نکته در نظر مفسران با تضارب آراء همراه است. این نوشتار با روش تحلیلی-توصیفی نگاشته شده و نظر مفسران را در موارد مزبور بررسی کرده است. در بحث اتحاد چند دیدگاه مطرح است که مهمترین آنها، اتحاد و اجتماع مردم بر هدایت؛ اتحاد و اجتماع مردم بر دین حق؛ اتحاد و اجتماع مردم بر گمراهی؛ اتحاد و اجتماع مردم بر امور فطری است و در مقابل هر کدام از این ها، نظرات مخالف هم مطرح شده است. این مقاله به بررسی این دیدگاه ها و نقد برخی از آن ها پرداخته و در نهایت دیدگاه برگزیده را مطرح نموده که وقوع این اختلاف ها در میان انسان ها، نیازمندی بشر به جعل قانون را مشخص می کند و حکمت الهی اقتضاء دارد که انسان ها در اختلاف و گمراهی رها نشوند. به نظر معتقدان به جهان بینی الهی این قانون باید از سوی خدا جعل شود و خداوند با وحی و نبوت و ارسال رسولان خود به سوی مردم به اختلافات میان ایشان خاتمه دهد. از همین رو انسان ها بدون کمک وحی نمی توانند اختلافات خود را حل کنند. بنابراین نیاز بشر به انبیاء در رفع اختلاف، امری ضروری است و وحی و نبوت، جوامع بشری را از اختلافات و خودخواهی ها نجات می دهد.
نوع مقاله: علمی ترویجی	
دریافت: ۱۴۰۲-۰۹-۲۰	
پذیرش: ۱۴۰۳-۰۶-۱۶	
کلیدواژه ها	امة واحده، اختلاف مردم، بعثت انبیاء، آیه ۲۱۳ سوره بقره
DOI	10.22051/tqh.2024.45855.4070
ناشر	دانشکده الهیات دانشگاه الزهرا، تهران، ایران.



۱. مقدمه

جامعه بشری در طول تاریخ حیات خود فراز و نشیب‌های بسیاری را تجربه کرده است. قرآن کریم در برخی آیات به بخشی از این سیر تحول زندگی انسان‌ها اشاره دارد؛ از جمله در آیه ۲۱۳ سوره بقره می‌فرماید «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً» مردم در ابتدا امت واحد بودند، اختلافی با هم نداشتند، «فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» سپس خداوند پیامبران را فرستاد که بین آن‌ها حکم کنند در آنچه که میان آن‌ها اختلاف بود، و در نهایت می‌فرماید «وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ» و تنها کسانی که کتاب را دریافت داشته بودند و نشانه‌های روشن به آن‌ها رسیده بود به خاطر انحراف از حق و اعمال ستمگری، اختلاف پدید آمد. بنابراین آیه از یک مرحله وحدت و دو مرحله اختلاف در زندگی اجتماعی مردم سخن می‌گوید. مفسران فریقین در تفسیر «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً» اختلاف نظر دارند. آیه می‌فرماید مردم در گذشته امت واحده بودند، اما خداوند نه در این آیه و نه در آیات دیگر بیان نکرده است که مقصود از امت واحده بودن مردم چیست؟ و این امری است که باعث اختلاف میان مفسران شده است؛ برخی مفسران بیان می‌کنند که انسان‌های اولیه بر اساس فطرت و سادگی زندگی می‌کردند و بین آن‌ها اختلافی نبوده، ولی کم‌کم بر اثر رشد علوم، گسترش جمعیت، تضارب آراء و میزان بهره‌مندی از طبیعت زمینه اختلاف میان مردم فراهم شد و برای رفع این اختلاف و تشخیص حق از باطل و تعیین مصالح و مفاسد به مجموعه‌ای از قواعد و قوانین نیاز داشتند و خداوند با فرستادن انبیاء این اختلاف به وجود آمده بین مردم را حل کرد.

بنابراین آمدن انبیاء با هدف برطرف کردن اختلافی بود که بین مردم به وجود آمده بود. با توجه به این مطلب می‌توان گفت که «دین جدای از حکومت و سیاست نیست، زیرا علاوه بر حکمت، مواظ، تعلیم مسائل فردی، اخلاقی و اعتقادی، دارای مسائل اجتماعی، سیاسی و نظامی است و تفسیر دین به موعظه و تعلیم فردی تحریف دین است» (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱۰، ص ۴۰۵) و باید دانست که با پیشرفت علم و رشد اجتماعی بشر اختلاف نظر بین مردم امری طبیعی و یا حتی

ضروری است؛ چون این تضارب آراء است که باعث رشد و پیشرفت جوامع بشری می‌شود. از طرفی رفع این اختلافات امری ضروری است زیرا اگر اختلافات حل نشود جامعه به سوی نزاع و برخورد و گاهی جنگ و کشتار پیش خواهد رفت و در جامعه هرج و مرج به وجود خواهد آمد. خداوندی که انسان را خلق کرده و سعادت او را می‌خواهد برای رفع این اختلافات پیامبران را فرستاد تا در سایه حکومت الهی و برپایی دین حق و نظام حکومتی به اختلافات بین مردم پایان دهد؛ از این رو پیامبران اولوالعزم که صاحب کتاب شریعت بودند به اذن الهی بر مردم حکومت می‌کردند و با اجرای فرامین الهی جامعه و اجتماع مردم را نظم می‌دادند. آنچه این نوشتار به دنبال بررسی آن می‌باشد، این است که اولاً: معنای امت واحد چیست؟ و ارتباط هر کدام از این معانی با اختلافی که در آیه به آن اشاره شده، چگونه است؟ و اینکه آیا این اتحاد و اختلاف می‌تواند دلیل بعثت انبیاء باشد یا خیر؟

مفسرین فریقین در تفسیر آیه ۲۱۳ سوره بقره نظرات و آراء مختلفی دارند و بررسی نظر همه مفسرین شاید در این مجال نگنجد، به همین جهت این مقاله نظر چهار مفسر بزرگ جهان تشیع و اهل سنت را مطرح کرده است که تا حدودی بر مفسران بعد از خود اثر داشتند. از میان مفسران متقدم دو تفسیر جامع‌البیان طبری و التبیان شیخ طوسی انتخاب شد، این دو تفسیر در قرن چهارم نوشته شده‌اند و اولین تفاسیری هستند که روایی محض نبوده بلکه در ضمن بیان آیات و روایات مرتبط با آن‌ها به شرح و تفسیر هم پرداخته‌اند. روش طبری در جامع‌البیان نقلی و تحلیلی است و روش شیخ طوسی در التبیان اجتهادی است (ذهبی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۰۷؛ معرفت، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۳۱۴ و ۳۷۵؛ علوی مهر، ص ۱۹۹ و ۲۲۱) و هر دو این تفاسیر مورد رجوع بسیاری از مفسرین شیعه و اهل سنت بوده‌اند. اما از میان تفاسیر متاخرین دو تفسیر المنار رشید رضا و المیزان علامه طباطبائی انتخاب شد؛ به جهت اینکه مفسرین این دو تفسیر در مقدمه تفاسیر خود اشاره کرده‌اند که تفسیر آن‌ها به روش قرآن به قرآن انجام شده و حتی در تفسیر المیزان بعد از تفسیر آیات مباحث روایی، اجتماعی و یا روانشناسی با عنوان مستقل بیان می‌شود (شمس، ۱۳۸۵، ص ۳۳۱). رشید رضا هم در المنار همین عقیده را دارد و معتقد است استاد او محمد عبده که این تفسیر را با تکیه بر عقل و رهایی از قید تقلید و جمود فکری

و بر پایه فهمی نو از قرآن شروع کرد و رشید رضا، آن را با روش استاد خود، تا آیه ۵۳ سوره یوسف تکمیل کرد (رشید رضا، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۵). با اینکه هر دو مفسر مزبور یک روش دارند اما در تفسیر آن‌ها اختلافات زیادی دیده می‌شود و در موارد زیادی علامه طباطبائی در *المیزان* به نقد آراء رشید رضا در *المنار* پرداخته است. این موضوع دلیل انتخاب این تفاسیر به عنوان تفاسیر محوری شده است.

۲. پیشینه

برخی آیات قرآن کریم، معانی بنیادینی دارند که به آن‌ها «غرر الآیات» می‌گویند. یکی از این آیات، که آموزه‌های اجتماعی قرآن بر آن مترتب است، آیه ۲۱۳ سوره بقره است. دیدگاه مفسران درباره معنای «امت واحد» در آیه، متعدد و گاه متقابل است، و در همین راستا نظراتی هم در خصوص اختلاف امت بعد از این اتحاد مطرح شده است. به همین جهت مقالات متعددی با محوریت «امت واحده» نوشته شده است، از جمله: ۱. مقاله طلعت حسنی بافرانی، با عنوان «تحلیل تفسیری آیه ۲۱۳ سوره بقره در تفاسیر فریقین»^۱. نگارنده در این مقاله به ارائه سه نظریه در خصوص متعلق وحدت پرداخته و سپس نظر مفسران شیعه و اهل سنت را بررسی نموده است؛ ۲. مقاله محمد طیبی و ملیحه یعقوب‌پور با عنوان «مطالعه تطبیقی نظرات تفسیری فریقین درباره امت واحده در آیه ۲۱۳ سوره بقره»^۲. نویسندگان نیز در این مقاله به بررسی تفسیر «امت واحده» در آیه ۲۱۳ سوره بقره پرداخته و محور بحث را نظرات مفسران در این خصوص قراردادده است؛ ۳. مقاله کاووس روحی برندق و ابراهیم فرجی با عنوان «بررسی دیدگاه مفسران درباره مفهوم امت واحد با تاکید بر اندیشه‌های عبده، علامه طباطبائی و آیت الله جوادی آملی»^۳. نویسندگان این مقاله به موضوع «امت واحد» در آیه ۲۱۳ پرداخته‌اند و دیدگاه مفسران شیعه و اهل سنت به خصوص عبده، علامه طباطبائی و آیت الله جوادی آملی را ارزیابی کرده‌اند؛ ۴.

۱. *مطالعات تفسیری* (۱۳۹۸)، ۱۰ (۳۷)، صص ۱۵۵-۱۷۲.

۲. *اندیشه‌های قرآنی متفکران معاصر (نامه جامعه)* (۱۳۹۷)، ۱۶ (۱۲۷)، صص ۱۲۱-۱۳۶.

۳. *معارج* (۱۳۹۵)، ۲ (۱) پیاپی ۳، صص ۵۷-۸۰.

مقاله آقای حسین خوشدل با عنوان «بازشناسی معنای «امت واحده» با تأکید بر آیه «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ»^۱ که با محوریت آیه ۱۱۸ سوره هود نگارش یافته است. نگارنده در این مقاله به بحث از معناشناسی امت واحده پرداخته است؛ ۵. البته مقاله‌ای هم با عنوان «قرآن و اختلافات جوامع بشری» توسط آقای محمود مهدی پوردر سال ۱۳۸۶ به رشته تحریر درآمده و در شماره ۸۹ نشریه *مبلغان* به چاپ رسیده است که در آن بیشتر بحث از مباحث توحیدی و حل اختلاف به واسطه توحید پرداخته شده است. در میان کتب و پایان‌نامه‌های موجود در این زمینه می‌توان به ۶. کتاب *حجة الاسلام و المسلمین مسعود تاج آبادی* با عنوان *المنار در آئینه المیزان* اشاره کرد، وی در این کتاب به بررسی نقدهای علامه طباطبائی به تفسیر *المنار* در برخی آیات پرداخته و از جمله آیه ۲۱۳ سوره بقره را مد نظر قرار داده و نظر عبده و رشید رضا در *المنار* را با توجه به نقد علامه بررسی کرده است. بنابراین آنچه در این مقالات و کتاب آمده است، یا به موضوع امت واحد بودن اشاره دارد و آن را در تفاسیر بررسی کرده و به اختلاف موجود بعد از این مطلب در آیه اشاره نکرده‌اند، یا بحث از اختلاف را مطرح نموده اما علت اختلاف را بیان نکرده‌اند، بلکه فقط به دنبال راه حل این اختلاف از منظر قرآن بوده‌اند و اشاره‌ای به وحدت امت ندارند. عنوان این نوشته‌ها بررسی «امت واحد» یا «اختلاف جوامع» می‌باشد و آقای تاج آبادی هم به نقد و بررسی نظر عبده از دیدگاه علامه پرداخته و توجهی به نظر سایر مفسران و نقد آن‌ها نداشته است.

۳. مقصود از اتحاد و اختلاف در بین امت

خداوند در قرآن کریم نه بار ترکیب وصفی «امة واحده» را به کار برده است، که با دقت در آیات روشن می‌گردد که این ترکیب در برخی موارد (الانبیاء: ۹۲، المؤمنون: ۵۲) به معنای آیین و شریعت انبیاء الهی استفاده شده است. علامه طباطبائی در ذیل آیه ۹۲ سوره انبیاء در مورد معنای این ترکیب وصفی چنین می‌فرماید: «کلمه امت به معنای جماعتی است که مقصد واحدی آن‌ها را جمع کرده باشد. خطاب در آیه شریفه به طوری که سیاق به آن گواهی می‌دهد خطایی است

۱. پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن (۱۳۹۹)، شماره ۱۶، صص ۲۹-۴۴.

عمومی، که تمامی افراد مکلف بشر را دربرمی گیرد. و مراد از امت در اینجا نوع انسان است، که معلوم است نوع برای خود وحدتی دارد و همه انسان‌ها در آن نوع واحدند و اگر اسم اشاره "هذه" را مؤنث آورده به مناسبت تأنیث خبر "إِنَّ" است که همان کلمه "أمة" می‌باشد. و در جمله "أمة واحدة" اشاره به دلیل خطاب "فاعبدون" نموده، برای اینکه نوع انسانی وقتی نوعی واحد و امتی واحد و دارای هدف و مقصدی واحد باشد و آن هدف هم عبارت باشد از سعادت حیات انسانی، دیگر ممکن نیست غیر ربی واحد، ارباب دیگری داشته باشد» (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۴، ص ۳۲۲) در برخی آیات (البقرة: ۲۱۳؛ یونس: ۱۹؛ المائدة: ۴۸؛ النحل: ۹۳؛ الشوری: ۸؛ الزخرف: ۳۳) به معنای این است که همه انسان‌ها یک نوع و یک جور زندگی می‌کنند. مراد این است که از نظر اعتبار آن‌ها را امتی واحد کند، به طوری که استعداد همه آن‌ها برابر باشد؛ همه مردم در برابر اسباب و عوامل بهره‌های زندگی يك نسبت دارند. با بررسی انجام شده در تفاسیر فریقین زمینه اتحاد و اختلاف موارد متعددی مطرح شده است، که به برخی از مهمترین آن‌ها می‌پردازیم.

۴. وجه اشتراک دیدگاه‌های فریقین: اتحاد و اجتماع بر گمراهی و ضلالت و اختلاف در دین

مقصود از امت واحد بودن، اتحاد و اتفاق مردم بر ضلالت و دین باطل یعنی اتحاد و اجتماع بر کفر است. از جمله مفسران، ثعلبی در تفسیر الکشف و البیان این قول را مطرح می‌کند و می‌گوید: «بر اساس روایت حسن و عطاء، مردم تا زمان بعثت حضرت نوح، امت واحد بودند بر کفر، تا اینکه نوح و ابراهیم و سایر انبیاء مبعوث شدند» (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۱۳۲). طبق این دیدگاه مردم بر ضلالت و گمراهی بودند آنگاه خدای تعالی انبیاء را فرستاد تا آنان را هدایت کنند. برای این قول به روایتی از امام صادق (ع) استشهد شده است: «عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - كَانِ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً - فَقَالَ كَانَ النَّاسُ قَبْلَ نُوحٍ أُمَّةً ضَلَّالٍ فَبَدَأَ لِلَّهِ فَبَعَثَ الْمُرْسَلِينَ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۸۲؛ بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۵۰؛ حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۰۸). از حضرت در مورد آیه سوال شد و حضرت فرمود امت قبل از حضرت نوح در ضلالت بودند و خداوند او را فرستاد تا مردم را هدایت

کند. شیخ طوسی در تفسیر *التبیین* ظاهراً این قول را پذیرفته است، زیرا در ذیل آیه ۲۱۳ سوره بقره در جواب کسانی که اتحاد را در کفر و ضلالت می دانند، به جهت روایتی که بیان می کند زمین هیچگاه از حجت خالی نیست، می گوید: «اگر گفته شود: اگر زمان خالی از حجت نباشد، چگونه ممکن است همه با هم بر کفر جمع شوند، می گوییم: ممکن است که به خاطر غلبه گفته شود؛ زیرا اگر حجت، یک یا گروه اندک باشد، باعث ترس و تقیه از آن ها به جهت خوف نمی شود، پس تمام مردم کفر خود به خدا را آشکار می کنند، لذا بدین سبب ممکن است که اخبار دلالت بر حال غالب مردم کند» (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۱۹۴).

برخی از مفسرانی که معتقد به این نظریه هستند به روایتی از امام باقر^(ع) تمسک می کنند مبنی بر اینکه: «کانوا قبل نوح امة واحدة علی فطرة الله لا مهتدون و لا ضللا فبعث الله النبیین، و مراد از ضلالت در این اخبار حیرت و جهالت و بی خبر بودن از آئین حق است، چنان که از ذیل حدیث مسعدة و روایت مجمع استفاده می شود و از خود آیه برمی آید اختلافاتی که ناشی از فطرت انسانی و حس خودخواهی و استخدام دیگران است در میان مردم بوده و انبیاء از جانب خدا برای رفع این اختلافات و تعدیل غرائز انسانی مبعوث شدند. بنابراین باید ضلالت در اخبار مذکور را بمعنی اعم یعنی عدم ایمان حمل کنیم تا هم شامل جهالت بطریقه حق و هم شامل انحراف از دین الهی و تمایل به بت پرستی و نحو آن گردد» (طیب، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۳۹۷).

این گروه بعد از اینکه اتحاد را بر ضلالت می دانند بیان می کنند که خداوند به جهت همین اتحاد بر ضلالت، پیامبران را فرستاد تا آنان را هدایت کنند اما مردم در همین دینی که از سوی خدا فرستاده شده بود اختلاف کردند (فخر رازی، ۱۴۰۲، ج ۶، ص ۳۷۳)، البته عده ای هم معتقدند که همین ضلالت باعث اختلاف شده بود و خدا انبیاء را به جهت رفع آن فرستاد (طیب، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۳۹۸).

اشکال اولی که بر این قول وارد است این است که در تفسیر ایشان، جمله *لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ* تفسیر نشده، چون آیه می فرماید پیامبران را فرستادیم و کتاب هم دادیم تا بین مردم در آنچه که اختلاف کردند داوری کنند و ایشان در تفسیر خود بیان نکردند که مردم در چه چیزی اختلاف کردند، بلکه گفتند اجتماع

بر ضلالت داشتند، در حالیکه قرآن می‌فرماید اختلاف داشتند و پیامبران آمدند تا اختلاف را برطرف کنند. تفسیر این گروه ترتب را درست کرد، اما از این قسمت آیه که پیامبران آمدند تا اختلاف را حل کنند، غفلت شده است.

وجه دوم بطلان این گفتار اینکه، این مفسرین غفلت کرده‌اند از اینکه خدای سبحان خودش این ضلالت را ذکر کرده و به‌طور اشاره فرموده: «فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ» و فرموده این ضلالت تنها از ناحیه علمای دین و بعد از نزول کتاب و بیان آیات خدا ناشی شده و اگر قبل از بعثت انبیا مردم همگی گمراه بوده و گرفتار کفر و نفاق و معاصی بوده‌اند، دیگر معنا ندارد این ضلالت را به علمای دین نسبت دهد.

۵. وجوه افتراق دیدگاه‌های فریقین

۵-۱. نظر مفسران اهل سنت

۵-۱-۱. اتحاد و اجتماع در دین واحد و اختلاف بعد از اتحاد

قائلین به این قول بیان می‌کنند که مردم در دین اسلام و دین واحد با یکدیگر متحد بودند و برای این قول به روایت ابن عباس استشهد کرده‌اند، که می‌گوید: «مردم بر دین حق با یکدیگر متحد بودند» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۵۶). فخررازی این قول را برای اکثر مفسران می‌داند (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۳۷۲). طبری نیز در تفسیر جامع البیان اقوال مختلف را بیان کرده است، اما در انتهای کلام می‌گوید: «اولی و صحیح‌ترین تفسیر برای این آیه آن چیزی است که سُدّی در روایت خود مطرح کرده است، مقصود از "كان الناس امة واحدة" این است که مردم بر دین واحد بودند و اختلاف کردند» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۱۹۵). قرطبی به همین قول اشاره کرده و می‌گوید: «كانَ النَّاسُ اُمَّةً وَّاحِدَةً اَيَّ عَلٰى دِيْنٍ وَّاحِدٍ» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۳۰). از این نظر واژه امت در این آیه به معنای دین و آیین به کار رفته است و مقصود آیه از امت واحد بودن مردم، بر دین حق بودن آن‌ها می‌باشد که همان اسلام است. براساس این نظر انسان‌ها در برهه‌ای از زندگی خود همه بر عقیده حق بودند و ایمان داشتند و از احکام الهی پیروی می‌کردند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۵۵). این اتحاد قرین با عبودیت است آن زمان که خداوند از بندگان خود عهد گرفت

(آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۹۵) و بعد از این اتحاد و اجتماع، انسان‌ها دچار اختلاف شدند و خداوند به جهت این اختلاف، انبیاء الهی را فرستاد و سپس مردم در همین دینی که خداوند فرستاده بود اختلاف کردند.

در اینجا اشکالاتی را می‌توان مطرح کرد، اینکه اگر مردم بر دین اسلام اجتماع داشتند پس چرا خداوند پیامبران را برای آن‌ها فرستاد؟ مردم که مسلمان بودند دیگر نیازی به ارسال رسل نبود، که بعد همین فرستادن پیامبران عاملی شود برای اختلاف بین علما. حتی اگر این اختلاف را به جهت بغی و ظلم و خودخواهی برخی افراد بدانیم، بنابراین باید این اتحاد و وحدتی که در بین مردم قبل از ارسال رسول الهی وجود داشته چیز دیگری غیر از مسائل دینی و اعتقادی باشد. همچنین وقتی به آیه ۲۱۳ سوره بقره نگاه می‌کنیم که محوری‌ترین آیه در خصوص این موضوع است، به شهادت بخش دوم آیه که می‌فرماید: «لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» مفاد آیه باید چنین باشد «كان الناس امة واحدة ثم اختلفوا فبعث ...» چون اگر وحدت انسان‌ها محفوظ بود، آن هم وحدت بر دین اسلام که هدف بعثت انبیاء ترویج آن است، آوردن جمله «لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» در آیه لغو و بیهوده بود، چون اختلافی وجود نداشت تا کتب آسمانی برای حل آن بیایند.

۵-۱-۲. اتحاد و اجتماع بر مدنی‌الطبع بودن انسان و اختلاف بعد از آن

این نظر را رشید رضا بیان می‌کند بعد از نقل اقوال مختلف و ردی که بر آن‌ها وارد کرده است. او معتقد است که مراد از امت واحده بودن انسان‌ها همان واقعیتی است که از آن با عنوان مدنی‌الطبع بودن انسان‌ها تعبیر شده است؛ اینکه طبع انسان‌ها اجتماعی است و زندگی انفرادی برای آن‌ها ممکن نیست. بنابراین زندگی انسان‌ها به هم مرتبط است و هیچ فردی از انسان‌ها به تنهایی نمی‌تواند به زندگی مطلوب دست پیدا کنند. او معتقد است که زندگی مطلوب در گرو همکاری و تعاون حاصل می‌شود، زیرا قوای روحی و جسمی افراد به گونه‌ای نیست که بتوانند بدون کمک دیگران نیازهای خود را برطرف کنند. هر فردی مجبور است از قوا و افعال دیگران بهره بگیرد و دیگران هم از قوا و افعال او بهره بگیرند. بنابراین قوام و ادامه حیات هر انسانی در گرو قوام و عملکرد دیگر انسان‌ها است. پس اجتماعی بودن انسان‌ها از نظر رشید رضا و عبده، مفسران المنار، مقتضای فطری آن‌ها است (رشید رضا،

۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۸۲). با توجه به این مطلب مقصود از امت واحده بودن مدنی الطبع بودن انسان‌ها است. لذا از نظر این گروه از مفسران، اختصاص به برهه‌ای از زمان ندارد، اما از آنجا که انسان‌ها افعال خود را بر اساس اندیشه و اراده انجام می‌دهند و از طرف دیگر همه افراد بشر به دنبال منافع خود هستند، در نتیجه اهداف و منافع افراد با یکدیگر تراحم پیدا می‌کند و باعث اختلاف انسان‌ها می‌شود، به این ترتیب انسان‌ها امت واحد بودند که به ناچار باید در یک نظام واحد که برآورنده نیازهای زندگی و سعادت دنیا و آخرت آن‌ها باشد زندگی کنند. از طرفی هم انسان‌ها قادر نیستند چنین نظام واحدی را ایجاد کنند، زیرا عقل و استعداد‌های فطری آن‌ها با یکدیگر متفاوت است. بنابراین لطف و رحمت خدا سبب گردید انبیاء را مأمور کند تا با بشارت و انذار هر کس را به وظیفه‌ای که دارد آگاه سازند (رضوان خواه، سلمان، ۱۴۰۳)

یکی از مفسران در نقد این نظر می‌گوید «تفسیر امت واحد به مدنی الطبع بودن بر خلاف ظاهر آیه است» (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۲۶۲). ممکن است مقصود از این نقد این باشد که با توجه به آیه ۲۱۳ سوره بقره فعل «کان» ظهور در زمان ماضی داشته و برداشتی که رشید رضا و عبده از آیه و امت واحده دارند قطعاً مبتنی بر این است که این فعل را منسلخ از زمان دانسته‌اند و این مطلب با ظاهر آیه سازگاری ندارد. آیت الله جوادی آملی بیان می‌کند که «این انسلاخ نیاز به قرینه دارد، اما نه تنها در این آیه قرینه‌ای بر این مطلب وجود ندارد، بلکه خلاف آن ثابت است، و آن فاء تفریعی است که بر عبارت بعد یعنی بعثت انبیاء آمده است» (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱۰، ص ۳۹۱). و نقد دوم اینکه حمل فعل «کان» بر ثبوت و انسلاخ آن از زمان ماضی تنها مستلزم این است که امت واحده بودن انسان‌ها امری ثابت و دائمی است و در نتیجه امری فطری است، اما اینکه این واقعیت همان مدنی الطبع بودن انسان است مطلبی است که نیاز به قرینه دارد، زیرا امور فطری، در مدنی بودن انسان خلاصه نمی‌شود و ممکن است مقصود از فطری بودن یک امر، فطرت اسلام و توحید باشد، اینکه انسان فطرتاً اجتماعی است را شاید بتوان پذیرفت؛ اما فطری بودن مدنیت انسان، امری است که از این آیه نمی‌شود آن را بدست آورد.

۵-۲. نظر مفسران شیعه

۵-۲-۱. اتحاد و اجتماع بر هدایت، اختلاف در دین

بر اساس نظر برخی مفسران شیعی، آیه شریفه گویای آن است که انسان‌ها در آغاز خلقت بر هدایت اجتماع داشتند و اختلافی میان آن‌ها نبود، بر اساس این دیدگاه فعل «کان» در آیه «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً» از افعال ناقصه است، که دلالت بر زمان گذشته دارد و مطرح می‌کند که مردم در برهه‌ای از زمان هدایت یافته بودند و ذکر این معنا برای امت واحده مبتنی بر وجه لغوی است. در واقع این گروه در صدد هستند که واژه امت را بر گروه هدایت یافته تطبیق کنند. مرحوم طبرسی در *جامع* این قول را به عنوان قولی نقل کرده است که برخی مفسران بیان می‌کنند (طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۱۶). در *تفسیر صافی فیض کاشانی* این قول را مطرح می‌کند و می‌گوید: «در تفسیر قمی آمده است که مردم قبل از نوح بر مذهبی واحد بودند سپس بین آن‌ها اختلاف شد و خداوند انبیاء را فرستاد و کلمه اختلاف در بین آیه به جهت وجود اختلاف دوم حذف شده، اما من می‌گویم دلالتی نیست بر وقوع اختلاف قبل از برانگیخته شدن پیامبران، بلکه آنچه از ظاهر آیه فهمیده می‌شود این است که مراد از اختلاف در آیه اختلاف مردم در دین بعد از فرستادن و بعثت انبیاء است و قبل از فرستاده شدن انبیاء اختلافی نبوده است» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۴۵). نتیجه این قول این است که همه مردم هدایت یافته بودند و بعد پیامبران آمدند و با آوردن دین باعث اختلاف شدند.

اشکالات این قول بسیار واضح است: ۱- در اینجا اختلافی که بعد از آمدن پیامبران مطرح شده، بین علمای دین اتفاق افتاده نه بین مردم، آن هم به جهت بغی‌ای بود که علما داشتند و بغی یعنی زیاده‌خواهی، ظلم در واقع دنیا طلبی آن‌ها باعث اختلاف شد. مطابق تفسیر این گروه، امت‌ها یک اختلاف پیدا کردند آن هم بعد از آمدن دین بود، یعنی خود دین عامل اختلاف شد، پس اگر پیامبران و دین نمی‌آمد اصلاً اختلافی پیش نمی‌آمد، اما وقتی آیه ۲۱۳ را که محور این تفسیر است نگاه می‌کنیم می‌بینیم که آیه دو اختلاف را بیان می‌کند، یک اختلاف بعد از دین، یک اختلاف قبل از دین، پیامبران با کتاب آسمانی آمدند تا بین مردم در آن چیزهایی که در آن اختلاف داشتند، داوری کنند. پس آمدند که آن اختلاف را برطرف کنند.

بعد که انبیاء از دنیا رفتند یک اختلاف جدیدی پیش آمد و آن اختلاف در کتب آسمانی بود، پس آیه دو اختلاف را بیان می‌کند، درحالی که تفسیر این گروه یک اختلاف را مطرح می‌کند؛ ۲- اشکال دیگری که بر این تفسیر مطرح است این است که بعثت انبیاء ثمری که نداشت ضرر هم داشت، چون مردم بر هدایت بودند و نیاز به دین نداشتند، انبیاء آمدند و این هدایت را به اختلاف تبدیل کردند و این هدایت را گرفتند.

۵-۲-۲. اتحاد و اجتماع انسان‌ها بر فطرت و اختلاف بعد از آن

قائلان به این نظریه معتقدند مردم از جهت فطرت و سادگی مانند هم بودند. انسان‌های اولی به جهت اندیشه و فطرت ساده‌ای که داشتند از بینش و منش مشترک برخوردار بودند. یعنی هم در جهان بینی بینش واحد داشتند و هم در تشخیص حق و باطل و مصالح و مفاسد از روش مشترکی برخوردار بودند، از این رو خداوند آنان را با عنوان امت واحد یاد کرده است. مقصود از امت در آیه را اجتماع مردم بر امور فطری و راهنمایی‌های عقل می‌دانند. مردم با کمک عقل و فطرت اولی اصول و معارف کلی را می‌شناختند و اختلافات جزئی را به کمک عقل و فطرت برطرف می‌کردند. مردم بر اساس فطرت اولیه خود سمت واحدی را در نظر داشتند و مشاجره مهمی در میان آنان نبود، چون یا در میان آن‌ها اختلاف فکری و علمی نبود و یا اگر اختلافی وجود داشت بسیار ضعیف بود و اگر در میانشان اختلاف عملی هم مطرح بود در پرتو فطرت توحیدی، رهنمودهای عقل و نصایح انبیای پیشین رفع می‌شد(جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱۰، ۳۸۷ - ۳۸۸). بنابراین نکته حائز اهمیت این است که عقل و فطرت بدون راهنمایی و هدایت الهی قادر به رفع موانعی که بر سر راه انسان پیش می‌آید نیست و مانع بروز نزاع و اختلاف در بین مردم نمی‌شود. بنابراین به مرور زمان میان مردم اختلافاتی اتفاق افتاد. در این مورد به روایتی از امام باقر^(ع) نیز استشهد کرده‌اند که امام می‌فرماید: «کانوا قبل نوح امة واحدة علی فطرة الله لا مهتدون و لا ضلالاً فبعث الله النبيين» مردم قبل از حضرت نوح امت واحد بودند بر فطرت، نه هدایت شده بودند و نه گمراه، تا اینکه خدا انبیاء را برای آنان فرستاد(فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۴۵؛ بلاغی، بی تا، ج ۱، ص ۱۸۹).

محمد جواد مغنیه در *الکاشف* این قول را مطرح کرده و می‌گوید «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً. یعنی در آغاز، مردم بر همان فطرتی بودند که خداوند آنها را بر آن آفریده است، همان فطرتی که پیامبر (ص) نیز این‌گونه بدان اشاره کرده است: كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ؛ هر نوزادی بر فطرت توحید زاده می‌شود» (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۳۱۷). البته این نظر مغایر با آیات و روایاتی است که حضرت آدم (ع) را به عنوان اولین نبی و صاحب کتاب معرفی می‌کند «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» (آل عمران: ۳۳) انتخاب آدم در کنار انتخاب و اصفای نوح و ابراهیم نشان می‌دهد که حضرت آدم هم از پیامبران الهی بوده است پس معنا ندارد که گفته شود مردم با توجه به فطرت و عقل خود راه را پیدا کرده و بر این امر با یکدیگر متحد بودند.

این گروه از مفسران معتقدند که مردم بعد از این اتحاد، اختلاف پیدا کردند و خداوند پیامبران را برای رفع این اختلاف فرستاد. این نظر از جهت بُعد اختلاف بین امم اشکالات نظرهای قبل را ندارد، اما دو اشکال دیگر بر آن وارد می‌شود:

۱- اشکال اول این نظر در چگونگی اتحاد و وحدت امت بر فطرت است. مشخص نیست که این فطرت چگونه بوده؟ و اگر این اتحاد و اجتماع به جهت فطرت بوده است پس چه چیزی عامل اختلاف شده است؟ «نبود اختلاف و مشاجره قابل اعتنایی در میان انسان‌های اولیه یا برای آن است که همه آنان مانند فرشتگان به فعلیت و کمال خویش رسیده بودند و روشن است که چنین افرادی در بهشت عدن یافت می‌شوند نه در دنیا، یا اینکه در بساطت، زندگی می‌کردند و هنوز به سوی کمال حرکت نکرده بودند، تا با یکدیگر برخوردی داشته باشند، درختی که هنوز به فعلیت نرسیده و در حد هسته و هبه و رویش ابتدایی است و به تنه و خوشه و شاخه تبدیل نشده هیچ مشاجره و مزاحمتی در میان اجزاء آن نیست، اما هسته‌ای که جوانه زده و به سوی کمال در حرکت است مزاحمت‌هایی را بر سر راه خود می‌بیند، چون هر یک می‌خواهند به فعلیت برسند» (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱۰، ص ۳۸۸). با توجه به این توضیحات باید گفت مقصود از امت واحده بودن نمی‌تواند اتحاد در فطرت باشد، بلکه اتحاد در زندگی ساده است، انسان‌های اولیه چون از نظر جهان‌بینی، محیط زندگی و روابط اجتماعی در سادگی به سر می‌بردند نیازی به وسائل پیچیده برای

زندگی نداشتند و زندگی بسیط و بی‌آلایش داشتند فلذا زمینه وحدت و اتحاد آنان فراهم بود.

۲- اشکال دیگر این سخن این است که فطرت سلیم، هوای نفس و وسوسه شیطان هر سه با هم در انسان وجود دارد و نمی‌توان گفت در مقطعی از تاریخ همه انسان‌ها بر فطرت زندگی می‌کردند بعد خداوند شیطان و هوای نفس را آفرید. بلکه اقتضای خلقت مادی انسان این است که وسوسه شیطان همواره همراه فطرت سلیم باشد و طبق آیات قرآن حضرت آدم، حوا و ابلیس با هم به زمین آمدند «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا» (البقرة: ۳۶) «قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا» (البقرة: ۳۸) و هیچ تقدم و تأخری وجود نداشته است. پس این سخن خلاف ظاهر آیات قرآن می‌باشد.

۵-۲-۳. اتحاد به جهت زندگی ساده و اختلاف به جهت پیشرفت در

زندگی

امت واحده بودن یعنی در آغاز خلقت اختلافات و نزاع نبود؛ مردم زندگی ساده‌ای داشتند؛ در امور مادی زندگی اختلافی نداشتند؛ حتی در اندیشه‌های دینی نیز اختلافی نبود. اتفاق و وحدت بر زندگی مردم حاکم بود، آنان اصول کلی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی و جهان‌بینی را با کمک عقل و فطرت اولیه می‌شناختند و اختلافات جزئی هم که بین آنان پیش می‌آمد با کمک و راهنمایی انبیاء حل می‌کردند.

در آیه به دو اختلاف اشاره شده است، یکی اختلاف قبل از بعثت انبیاء، که به جهت این اختلاف خداوند انبیاء را فرستاد. منشاء این اختلاف پیشرفتی است که در بین بشر اتفاق افتاد. با مرور زمان و پیشرفت بشر و افزایش جمعیت کم‌کم اختلاف و نزاع پدید آمد. شواهد تاریخی این گفته را تأیید می‌کند. نوع انسان در طول تاریخ از نظر علمی رشد کرد. پیشرفتی که ارکان اجتماعی را روز به روز مستحکم‌تر کرد و توانایی انسان در رفع نیازها و بهره‌مندی انسان از مواهب دنیا بیشتر شد. وقتی به تاریخ حیات بشر نگاه می‌کنیم متوجه می‌شویم که انسان‌ها در آغاز خلقت از اسرار عالم طبیعت اطلاع چندانی نداشتند و در زندگی از ابزارهای ساده استفاده

می‌کردند؛ برای تغذیه از گیاهان استفاده می‌کردند و یا با صید برخی حیوانات احتیاجات روزانه خود را برطرف می‌کردند. اما به مرور و با پیشرفت انسان در زندگی و آگاهی از اسرار عالم به دنبال زندگی بهتر بود و برای همین به زندگی اجتماعی روی آورد. همین گرایش به زندگی اجتماعی باعث بروز اختلاف و نزاع در میان مردم شد. علامه جوادی آملی در تفسیر تسنیم این اختلاف را ممدوح می‌داند، زیرا در اثر پیشرفت علم و صنعت و کیفیت بهره‌وری از منابع طبیعی و در تشخیص حق و باطل و تبیین مصالح و مفاسد و از همه مهمتر قبل از آمدن انبیاء ایجاد شده و یک امر طبیعی است (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱۰، ص ۴۱۰).

علامه طباطبائی منشاء اختلاف بشر را سه چیز مطرح می‌کند: اول، وجود غریزه استخدام (استثمارگری) در بشر؛ دوم، تفاوت انسان‌ها در قوای فکری و جسمانی؛ سوم، محدودیت‌های جهان طبیعت به لحاظ نعمت‌ها و مزایا. این سه باعث اختلاف شد. علامه می‌فرماید: خدا در هر انسانی غریزه استثمارگری را قرارداده، این غریزه فطری است، این غریزه استخدام می‌گوید همه چیز باید برای من باشد، یعنی مطلق‌خواهی، بی‌نهایت‌خواهی غریزه است. پس در انسان یک چیزی هست که می‌خواهد همه چیز را برای خود استخدام کند. هر چیز خوب دنیایی باید برای من باشد، مگر اینکه به مانع برخورد کند. بشر توانست جمادات، گیاهان و حیوانات را به استخدام خود دریاورد، اما به همنوعان که رسید دید نمی‌تواند استخدام کند، اینجا بود که اجتماع کردند و جامعه تشکیل دادند و با هم تعامل کردند.

از طرفی قوای فکری و جسمانی انسان‌ها یکسان نیست، یک کسی عقل معاش خوبی دارد، یک کسی عقل معاش ندارد. این‌هایی که قدرت فکری و جسمانی دارند تا بتوانند دیگران را استثمار می‌کنند و آن فردی که قدرت ندارد بعد که متوجه می‌شود استثمار شده ناراحت می‌شود و کینه در او ایجاد می‌شود و دنبال جبران و انتقام است، لذا نزاع پیش می‌آید.

اگر انسان در جایی باشد که وفور نعمت است و هر کس هر چه بخواهد دارد اختلاف و نزاع پیش نمی‌آید. اما اگر محدود شد، نزاع می‌شود. هر کسی دنبال این است که بیشتر بدست بیاورد. امکانات زیاد هم نیست، پس نزاع و اختلاف پیش می‌آید، چون زندگی انسان‌ها در آغاز خلقت بسیط بود، نیازها ساده و کم بود اختلاف

نبود، اما وقتی بشر رشد عقلی کرد، برای خود نیازهای جدید ساخت، توانست بیشتر طبیعت را کنترل کند، کشف کند، ابزار بسازد، زندگی پیچیده شد. غریزه استخدام هم که هست، اختلاف در قوای جسمانی هم هست همه باعث شد که بین انسان‌ها اختلاف پیش آمد. پس امت واحده بودند در اینکه اختلاف در مزایای دنیوی نداشتند، ولی کم‌کم اختلاف و نزاع پیش آمد. نزاع‌هایی که هدف خلقت بشر و بقاء بشر را تهدید کرد. بنابراین لازم شد که خداوند، پیامبران را با کتاب برای رفع این اختلافات بفرستد و در آیات قرآن بیان می‌کند که کتاب بالحق نازل شده است. بنابراین حکم شدن کتاب خدا بین مردم در نزاع‌های آن‌ها، نشان دهنده این است که حق بین آن‌ها حکم شده است. بنابراین حق عهده‌دار فصل خصومت و اختلاف است.

در آیه به اختلاف دومی هم اشاره می‌کند که آن اختلافی است که بعد از ارسال پیامبران اتفاق می‌افتد، همین دینی که مایه رفع اختلاف بود به تدریج مورد اختلاف در میان بشر قرار گرفت، این بار مردم در خود دین اختلاف کردند و این اختلاف را حاملان دین، گردانندگان کلیسا و کسانی که به کتاب خدا علم داشتند از در حسادت که به یکدیگر می‌ورزیدند و تنها به انگیزه سرکشی و ظلم به راه انداختند. همچنان که خدای تعالی در آیه ۱۴ سوره شوری می‌فرماید: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أُوحِيَنا إِلَيْكَ، وَ ما وَصَّينا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسى وَ عيسى، أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ" تا آنجا که می‌فرماید: "وَ ما تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْياً بَيْنَهُمْ وَ لو لا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلى أَجْلِ مُسَمَّى لَفَضِي بَيْنَهُمْ" و در آیه ۱۹ سوره یونس می‌فرماید «وَ ما كانَ النَّاسُ إِلاَّ اُمَّتَ واحِدَةً، فَأَخْتَلَفُوا، وَ لو لا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَفَضِي بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ». و منظور از کلمه‌ای که در این دو آیه بدان اشاره شد، همان کلامی است که در آغاز خلقت به آدم فرمود که «وَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتاعٌ إِلى حِينٍ» (البقرة: ۲۳).

آیه ۲۱۳ سوره بقره اختلاف در دین را مستند به بغی (حسادت و طغیان) کرد و مستند به فطرت نکرد، زیرا که دین فطری است و چیزی که سرچشمه از فطرت دارد، نه دگرگونی می‌پذیرد و نه گمراهی. در نتیجه حکمش مختلف نمی‌شود، هم چنان که درباره فطری بودن دین فرمود: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً، فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي

فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا، لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ، ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» (الروم: ۳۰) (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۲۳-۱۲۵ تلخیص؛ جوادی آملی، ۱۳۸۷ ج ۱۰، ص ۳۸۴-۳۸۹).

با توجه به مطالب بیان شده معلوم می‌شود که انسان‌هایی که در ابتدا امت واحد بودند به جهت زندگی ساده‌ای که داشتند به مرور در اثر پیشرفت در امور مختلف با یکدیگر اختلاف کردند و این اختلاف ضرورت نبوت و ارسال پیامبران و کتب آسمانی را به دنبال داشت، محور استدلال در این موضوع صیانت از بقاء بشر و حرکت او در راستای غایت خلقت است.

بیان علامه طباطبائی و آیت الله جوادی آملی انسجام دارد، هم در خصوص امت واحد بودن و هم در اختلاف بین مردم که به طور درست طبق آیه ۲۱۳ سوره بقره به هر دو اختلاف اشاره کرده و با توجه به آیات دیگر قرآن آن را شرح و توضیح می‌دهند. این دو مفسر امت واحده بودن را به وحدت انسان‌ها تفسیر کرده‌اند در زندگی ساده‌ای که در ابتدای خلقت داشتند و با تقدیر گرفتن «اختلفوا» بین دو عبارت «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً» و «فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ» اشکالی را که در اینجا مطرح شده بود حل کردند. اینکه عده‌ای بیان کردند اگر مردم امت واحد بودند چرا خداوند انبیاء را فرستاد که بعد مردم به جهت آن‌ها اختلاف کنند، در اینجا بیان شد که با تقدیر گرفتن «اختلفوا»، که به قرینه عبارت بعد و با توجه به سیاق آیه این تقدیر مطرح شد، معلوم می‌شود که بین مردم بعد از وحدتی که داشتند به جهت پیشرفت‌های علمی و رشد جمعیت اختلافات و نزاع‌هایی پیش آمد و خداوند انبیاء را فرستاد تا این اختلافات را حل کنند، اما اختلافی که بعد از آمدن کتاب آسمانی اتفاق افتاد اختلاف در دین است، عامل اختلاف دوم اصحاب و پیروان هستند. عامل اختلاف اول همه انسان‌ها هستند، چون همه انسان‌ها گزینه استخدام را دارند، مزایا را می‌خواهند، بی‌نهایت طلب هستند. حال آیا این اختلافاتی که در دین ایجاد شد پایدار می‌ماند؟ یعنی دین به طور کامل از خاصیت می‌افتد؟ قرآن می‌فرماید نه، ما دین را طوری فرستادیم که هرچند علمای دین اختلاف کردند اما خود دین به گونه‌ای است که اگر توده مردم آن را بشنوند هدایت می‌شوند، این اختلافات بیشتر بین علمای دین است.

۶. دیدگاه برگزیده

در میان اقوال و نظرات مطرح شده آنچه به نظر درست می‌آید این است: آیه به دو اختلاف بعد از امت واحد بودن اشاره دارد، با توجه به آیه و سیاق آیه حاصل شد که اختلاف اول به قرینه قسمت دوم آیه حذف شده است، که بیان می‌کند خداوند پیامبران را با کتاب فرستاد تا بین مردم در آنچه که در آن اختلاف کرده بودند، به حق حکم کنند «فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» و در قسمت بعد هم می‌فرماید «وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ» که نشان می‌دهد بعد از ارسال رسولان در همان دینی که رسولان آورده بودند برای حل اختلاف میان علما اختلاف شد و جهت اختلاف را هم مطرح می‌کند، با وجود این قرائن امت واحد بودن نمی‌تواند چیزی جز زندگی ساده مردم باشد.

بنابراین «امة واحدة» در آیه می‌تواند به معنای زندگی ساده باشد. مردم در ابتدا زندگی ساده داشتند و بعد به جهت پیشرفت در زندگی، ازدیاد جمعیت و تزاومی که به جهت این پیشرفت در بین مردم اتفاق افتاد، مردم با یکدیگر اختلاف کردند و برای رفع این اختلاف دو راه مطرح بود: یکی اینکه خداوند به همه مردم الهام کند تا بتوانند راه دست را پیدا کنند؛ دوم اینکه برای هدایت مردم و رفع این اختلاف پیامبران را با کتب آسمانی بفرستد. راه اول که از جهت عقلی درست نیست و با عقل سلیم سازگاری ندارد، اما راه دوم چیزی است که همه به آن اذعان دارند. بنابراین خداوند پیامبران را برای هدایت مردم فرستاد و آن‌ها با هدایتی که برای مردم آوردند اختلافات را حل کردند. اما بر طبق آیه ۲۱۳ سوره بقره بعد از آمدن این هدایت هم مردم اختلاف کردند. اما این اختلاف در بین همه مردم نیست، بلکه در بین کسانی اتفاق افتاد که عالم به دین و هدایت انبیاء بودند، آن هم به جهت ظلم و بغیی که در وجود آن‌ها بود و حاضر نبودند در برخی موارد از منافع خود بگذرند. پس در بین علمای دین، در دین اختلاف افتاد.

در سایر اقوال اشکالاتی مطرح است از جمله اینکه برخی از آن‌ها بعد از بیان اینکه مراد از اتحاد، اجتماع می‌باشد، فقط به یک اختلاف اشاره کرده‌اند، در حالیکه این با سیاق آیه سازگاری ندارد، زیرا در آیه، بعثت انبیاء را بر امت واحد بودن مردم

با حرف «فاء» متفرع کرده است و این نشان می‌دهد که بعثت انبیاء بعد از امت واحد بودن اتفاق افتاد. حال اگر مردم امت واحد در هدایت بودند یا امت واحد در دین بودند دیگر بعثت انبیاء معنا نداشت، به خصوص که در قسمت بعد می‌فرماید «وَأُنزِلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اَخْتَلَفُوا فِيهِ» یعنی پیامبران آمدند که اختلاف را حل کنند، درحالی که این گروه معتقدند که مردم بر هدایت بودند. وقتی مردم بر هدایت باشند دیگر نباید اختلافی باشد. گروهی هم که معتقدند مردم بر ضلالت بودند همین اشکال بر آن‌ها وارد است، زیرا این گروه بخشی از آیه را مد نظر قرار نداده‌اند. درست است که آمدن انبیاء در این تفسیر و نظریه معنادار است؛ آمدند تا مردم را هدایت کنند، اما بخش دوم آیه را تفسیر نکرده‌اند که می‌فرماید پیامبران با کتاب آمدند تا به حق حکم کنند بین آنچه که مردم در آن اختلاف کردند. گروهی هم که معتقدند مردم بر فطرت بودند و وحدت آن‌ها از جهت این بود که فطرت یکسان داشتند هم با مواردی که انسان‌ها را بر فطرت‌های گوناگون می‌داند، سازگاری ندارد و مطلب و اشکال بعد این است که فطرت به تنهایی نمی‌تواند باعث هدایت انسان شود، زیرا در کنار فطرت سلیم، هوای نفس و شیطان هم حضور دارد. پس فطرت نمی‌تواند عامل وحدت باشد، چون در کنار آن، عوامل اختلاف هم وجود دارد که همه با هم و از هم جدایی‌ناپذیر هستند.

• جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

شکی نیست که انسان‌ها از لحاظ خصوصیات آفرینش، منطقه زندگی، اخلاق و عادات با یکدیگر تفاوت دارند. بعضی از نظر مالی، بعضی از نظر روحی، بعضی از نظر بدنی قوی و برخی ضعیف هستند. بنابراین با وجود این حالات مختلف، ضروری است که بین مردم اختلافاتی اتفاق افتد و قرآن در برخی آیات به این اختلافات اشاره کرده است «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ» (هود: ۱۱۸) همچنین می‌فرماید که انسان‌های اولیه بر اثر سادگی اندیشه و سطح زندگی و روابط اجتماعی گروهی واحد بودند و سپس بر اثر پیشرفت علم و صنعت از یک سو و کیفیت بهره‌وری از منابع طبیعی و فواید سنتی و صنعتی از سوی دیگر با هم اختلاف کردند. وقوع این اختلاف میان انسان‌ها نیازمندی بشر به جعل قانون را مشخص

می‌کند و حکمت الهی اقتضاء دارد که انسان‌ها در اختلاف و گمراهی رها نشوند. به نظر معتقدان به جهان‌بینی الهی این قانون باید از سوی خدا جعل شود و خداوند با وحی و نبوت و ارسال رسولان خود به سوی مردم به اختلافات میان مردم خاتمه دهد، زیرا رافع اختلاف میان مردم در جامعه بشری کسی است که هم حدوثا و هم بقائا حق باشد و هم از گزند اختلاف مصون باشد. حال آنکه انسان‌ها بدون وحی و نبوت چنین نیستند و از همین رو انسان‌ها بدون کمک وحی نمی‌توانند اختلافات خود را حل کنند. بنابراین نیاز بشر به انبیاء در رفع اختلاف، امری ضروری می‌باشد و وحی و نبوت جوامع بشری را از اختلافات و خودخواهی‌ها نجات می‌دهد.



منابع

- **قرآن کریم**، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی
- ۱. آلوسی، محمودبن عبدالله (۱۴۱۵ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، لبنان - بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
- ۲. بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۵ق). *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم: مؤسسه البعثه، قسم الدراسات الإسلامیة.
- ۳. بلاغی، محمد جواد (بی تا). *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، قم: وجدانی.
- ۴. ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق). *الکشف و البیان المعروف بتفسیر الثعلبی*، لبنان - بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷ ش)، *تفسیر تسنیم*، قم: مرکز نشر اسراء.
- ۶. حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ ق). *تفسیر نور الثقلین*، قم: اسماعیلیان.
- ۷. ذهبی، محمدحسین (بی تا). *التفسیر و المفسرون*، لبنان: دار احیاء التراث.
- ۸. رشید رضا، محمد (۱۴۱۴ ق). *تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار*، لبنان - بیروت: دار المعرفة.
- ۹. رضوان خواه، سلمان (۱۴۰۳). *واکاوی مفهوم و ابعاد همزیستی مسالمت آمیز از منظر تفسیر المیزان، تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، مقاله های آماده انتشار.
- DOI: [10.22051:tqh.2025.47480.4215](https://doi.org/10.22051/tqh.2025.47480.4215)
- ۱۰. زمخشری، محمودبن عمر (۱۴۰۷ ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، لبنان - بیروت: دار الکتب العربی.
- ۱۱. شمس، مرادعلی (۱۳۸۵ ش). *سیری در سیره علمی و عملی علامه طباطبائی*، قم: اسوه.
- ۱۲. طباطبائی، محمدحسین (۱۳۹۰ ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، لبنان - بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- ۱۳. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۲ ق). *تفسیر جوامع الجامع*، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- ۱۴. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، لبنان - بیروت: دار المعرفة.
- ۱۵. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، لبنان - بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۱۶. طیب، عبدالحسین (۱۳۶۹ ش). *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: اسلام.
- ۱۷. علوی مهر، حسین (۱۳۸۷ ش). *آشنایی با تفسیر و مفسران*، قم: جامعه المصطفی.

۱۸. فخر رازی، محمدبن عمر (۱۴۲۰ ق). *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، لبنان - بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۱۹. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۴۱۵ ق). *تفسیر الصافی*، تهران: مکتبه الصدر.
۲۰. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ ش). *الجامع لأحكام القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق). *الکافی*، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۲۲. معرفت، محمد هادی، (۱۴۱۸)، *التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب*، ایران: الجامعة الرضوية للعلوم الإسلامية.
۲۳. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴ ق). *التفسیر الکاشف*، قم: دار الکتب الإسلامی.
۲۴. موسوی سبزواری، عبدالاعلی (۱۴۰۹ ق). *مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن (تفسیر سبزواری)*، تهران: دفتر سماحه آیت الله العظمی السبزواری.
۲۵. ایازی، محمد (۱۴۱۴ ق). *المفسرون حیاتهم و منهجهم*، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.



Resources

- The Holy Quran, translated by Ayatollah Makarem Shirazi
- 1. Alusi, Mahmud ibn Abdullah (1415 AH), *Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Quran al-Azim wa al-Sab' al-Mathani*, Dar al-Kutub al-Ilmiyya, Publications of Muhammad Ali Baydoun, Lebanon-Beirut. (In Arabic)
- 2. Bahrani, Hashim ibn Sulayman (1415 AH), *al-Burhan fi Tafsir al-Quran*, Mu'assasat al-Bi'tha, Islamic Studies Department, Qom. (In Arabic)
- 3. Balaghi, Muhammad Jawad (n.d.), *Ala' al-Rahman fi Tafsir al-Quran*, Wijdani, Qom. (In Arabic)
- 4. Tha'labi, Ahmad ibn Muhammad (1422 AH), *al-Kashf wa al-Bayan al-Ma'ruf bi Tafsir al-Tha'labi*, Dar Ihya' al-Turath al-Arabi, Lebanon-Beirut. (In Arabic)
- 5. Javadi Amoli, Abdullah (1387 SH), *Tafsir Tasnim*, Markaz Nashr Isra', Qom. (In Persian)
- 6. Huwayzi, Abd Ali ibn Jumu'a (1415 AH), *Tafsir Nur al-Thaqalayn*, Ismailiyan, Qom. (In Arabic)
- 7. Dhahabi, Muhammad Husayn (n.d.), *al-Tafsir wa al-Mufasssirun*, Dar Ihya' al-Turath, Lebanon. (In Arabic)
- 8. Rashid Rida, Muhammad (1414 AH), *Tafsir al-Quran al-Hakim al-Shahir bi Tafsir al-Manar*, Dar al-Ma'rifa, Lebanon-Beirut. (In Arabic)
- 9. Rezvankhah, S. (2025). Analyzing the concept and dimensions of peaceful coexistence from the perspective of Tafsir al-Mizan. *Researches of Quran and Hadith Sciences*, (), -. doi: 10.22051/tqh.2025.47480.4215 (In Persian)
- 10. Zamakhshari, Mahmud ibn Umar (1407 AH), *al-Kashshafan Haqa'iq Ghawamid al-Tanzil wa Uyun al-Aqawil fi Wujuh al-Ta'wil*, Dar al-Kitab al-Arabi, Lebanon-Beirut. (In Arabic)
- 11. Shams, Murad Ali (1385 SH), *A Journey through the Scientific and Practical Life of Allama Tabatabai*, Osveh, Qom. (In Persian)
- 12. Tabatabai, Muhammad Husayn (1390 AH), *al-Mizan fi Tafsir al-Quran*, al-A'lami Foundation for Publications, Lebanon-Beirut. (In Arabic)
- 13. Tabarsi, Fadl ibn Hasan (1412 AH), *Tafsir Jawami' al-Jami'*, Markaz Mudiriyyat Hawza Ilmiyya Qom, Qom. (In Arabic)
- 14. Tabari, Muhammad ibn Jarir (1412 AH), *Jami' al-Bayan fi Tafsir al-Quran*, Dar al-Ma'rifa, Lebanon-Beirut. (In Arabic)

15. Tusi, Muhammad ibn Hasan (n.d.), *al-Tibyan fi Tafsir al-Quran*, Dar Ihya' al-Turath al-Arabi, Lebanon-Beirut. (In Arabic)
16. Tayyib, Abd al-Husayn (1369 SH), *Atiyab al-Bayan fi Tafsir al-Quran*, Islam, Tehran. (In Persian)
17. Alavi Mehr, Husayn (1387 SH), *Introduction to Tafsir and Mufasssirun*, al-Mustafa International University, Qom. (In Persian)
18. Fakhr al-Razi, Muhammad ibn Umar (1420 AH), *al-Tafsir al-Kabir (Mafatih al-Ghayb)*, Dar Ihya' al-Turath al-Arabi, Lebanon-Beirut. (In Arabic)
19. Fayd Kashani, Muhammad Muhsin ibn Shah Murtada (1415 AH), *Tafsir al-Safi*, Maktabat al-Sadr, Tehran. (In Arabic)
20. Qurtubi, Muhammad ibn Ahmad (1364 SH), *al-Jami' li Ahkam al-Quran*, Nasir Khusrow, Tehran. (In Arabic)
21. Kulayni, Muhammad ibn Ya'qub (1407 AH), *al-Kafi (Islamic Edition)*, Dar al-Kutub al-Islamiyya, Tehran. (In Arabic)
22. Ma'rifat, Muhammad Hadi (1418 AH), *al-Tafsir wa al-Mufasssirun fi Thawbihi al-Qashib*, al-Jami'a al-Radawiyya li al-Ulum al-Islamiyya, Iran. (In Arabic)
23. Mughniyya, Muhammad Jawad (1424 AH), *al-Tafsir al-Kashif*, Dar al-Kitab al-Islami, Qom. (In Arabic)
24. Musawi Sabzawari, Abd al-A'la (1409 AH), *Mawahib al-Rahman fi Tafsir al-Quran (Sabzawari)*, Office of His Eminence Grand Ayatollah al-Sabzawari, [n.p.]. (In Arabic)
25. Ayazi, Muhammad (1414 AH), *al-Mufasssirun: Hayatuhum wa Manhajuhum*, Ministry of Islamic Guidance, Tehran. (In Arabic)